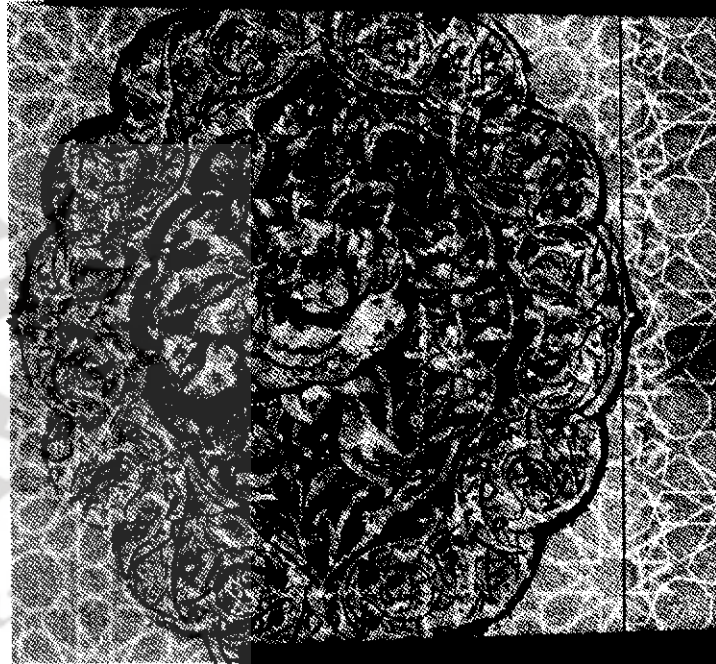


# ترجمه ناپذیری قرآن کریم

محمد رضا آرام



تفسیر آن به هر زبان دیگر عنوان شده است و امکان القاء حقائق قرآن به وسیله ترجمه تحت لفظی مردود شده است.

## کلید واژه‌ها

قرآن، ترجمه، تفسیر، موسیقی قرآن

### مقدمه

آیا ترجمه قرآن ممکن است؟

با توجه به تعریف ترجمه که عبارت است از «تعبیر از معنای یک کلام از زبانی، به زبانی دیگر با حفظ همه معانی و مقاصدش» و با عنایت به اقسام ترجمه (ترجمه حرفی و ترجمه معنوی یا تفسیری) این سؤال جدی مطرح می‌گردد که آیا اساساً ترجمه قرآن ممکن است؟

به منظور بررسی دقیق‌تر این موضوع و پاسخ‌گویی صحیح، لازم است ابتدا به دو موضوع دیگر پرداخته شود:

۱- قرآن چیست؟ مقاصد و معانی آن کدامند؟

۲- ترجمه قرآن با کدامیک از معانی و روشهای یاد شده امکان‌پذیر است؟

در پاسخ این سؤال که مدلول قرآن چیست؟ معنای کلی پذیرفته شده برای قرآن چنین است: «قرآن» عبارت است از لفظی اعجاز‌آمیز و ربوبی.

در ترکیب «ترجمه قرآن» کلمه «ترجمه» به «قرآن» اضافه شده است، بدیهی است که ترجمه تنها عبارت است از الفاظ حقیقی که به شکل حروف و اصوات به تصویر درآمده‌اند. آیا این الفاظ حقیقی می‌تواند همان لفظ اعجاز‌آمیز و ربوبی باشند؟!

معانی و مقاصد قرآن چگونه است؟ قرآن کریم و اساساً هر کلام بلیغی، مشتمل بر دو نوع معانی است: یکی معانی اولیه و دوم، معانی ثانویه و یا به عبارت دیگر معانی اصلی و معانی تبعی.

اولین معنا برای هر کلام بلیغی، همان معنایی است که از این کلام یا هر کلام دیگر به هر زبانی که باشد، بدهاً استفاده می‌شود و از همین رو آن را «معنای اولیه» می‌خوانند و از جهت ثباتی که داراست آن را «اصلی» می‌دانند. به جهت اینکه این معنا با تفاوت حال گوینده یا مخاطب با زبان گفت و گو، تفاوت نمی‌یابد، اما معنای ثانویه، معنایی است که اضافه بر معنای اول از کلام برمی‌آید و با تفاوت شرایط و مقتضای حال و ویژگیهای گوینده و شنونده، متفاوت می‌گردد.

در دنیا هیچ کلامی شناخته نشده که به حد اعلائی بلاغت و نهایت فصاحت، بیان شده باشد جز قرآن کریم، که سران اهل بلاغت را مقهور و جانهای اهل فصاحت را مقتون خویش ساخته تا آنجا که به ناتوانی خود در برابر این ساختار عظیم

در این مقاله امکان ترجمه قرآن نفی شده است، در آغاز مقاله دلائل قائلین به عدم جواز ترجمه نقل شده است، سپس دلائل قائلین به جواز ترجمه مطرح و مورد نقد قرار گرفته است.

در ادامه مقاله، موضوعی تحت عنوان (زبان شناسی قرآن) طرح شده و زبان قرآن را نه زبان عربی صرف، بلکه زبان خاص تلقی گشته و فراگیری آن به جای فراگیری زبان عربی الزامی دانسته شده است.

نظم‌ها و موسیقی باطنی آن نیز از جمله مسائلی است که در عدم جواز ترجمه قرآن به آن اشاره رفته و در نهایت راه فهم قرآن را توجه به خود قرآن و یا

چکیده

الهی زبان به اعتراف گشودند.

درباره اهداف نزول قرآن می توان به سه هدف عمده زیر اشاره کرد:

۱- نشان تأیید رسالت و نبوت حضرت رسول (ص).

۲- وسیله هدایت متیقن.

۳- بندگان خدا با تلاوت این کلام مقدس، پروردگار خویش را عبادت کنند.

آنچه مهم است این است که بخشی از هدایت های قرآنی از ظاهر قرآن و معانی اصلی آن حاصل می شود و بخشی نیز از معانی تابعه و ثانویه قرآن.

اما قرآنیّت قرآن و امتیاز و ویژگی خاص آن بیش از معانی اصلی، بر معانی ثانوی مترتب است. قرآن دریایی است پرگوهر و پرتلاطم و بیانگر علم و عظمت الهی، جانهای پاک و تطهیر یافته به میزان خلوص خویش در این دریای عظیم، غوص کرده و به گوهرهای ناب آن دست می یازند.

همه بیانات فوق و استدلالهای مزبور است که امثال «زرقانی» را به نتایج زیر رسانده اند که، اولاً: ترجمه واژه های قرآن، ممکن نیست.

ثانیاً: ترجمه بیانی (معنوی) قرآن نیز از آنجا که نمی تواند همه آن را معانی قرآن و اهداف و مقاصد آن را تأمین کند و به زبانی دیگر منتقل سازد، امکان پذیر نمی باشد.

ثالثاً: هر نوع ترجمه ای که از قرآن صورت گرفته و یا صورت پذیرد، نمی تواند مستقل و بی نیاز از متن قرآن باشد؛ و هرگز ویژگیها و خصایص که بر قرآن مترتب است بر ترجمه قرآن مترتب نیست.

بدین ترتیب کلیه کسانی که «ترجمه قرآن را جایز نمی دانند» و بعضاً آنرا «محال» نیز شمرده اند، به چهار دلیل عمده تمسک کرده اند:

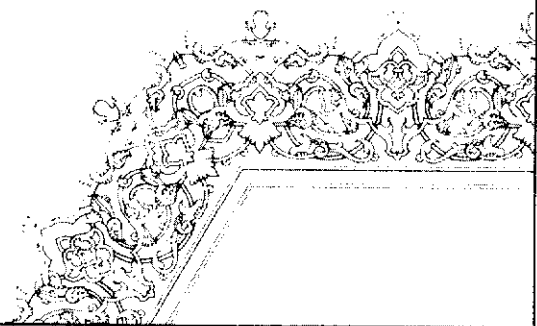
۱- قرآن کریم معجزه است و امکان ترجمه معجزه وجود ندارد.

۲- ترجمه واژه های قرآن به دلیل ویژگیهای خاص زبان عربی و زبان قرآن، غیر ممکن است.

۳- ترجمه قرآن فاقد شیوایی و نظم عربی، جذابیت و تأثیر در دلها است.

۴- در ترجمه، بعضی از الفاظ از معانی اصلی خود فاصله می گیرند.

شاید مفصل ترین بیان، در ردّ جواز ترجمه قرآن، بیانات «رشید رضا» باشد. وی در اثبات عدم جواز ترجمه قرآن، به پانزده دلیل اشاره کرده است که به تفصیل در ذیل ذکر می شود: ۱- دلیل اول: ویژگی خاص زبان عربی و اسلوب معجزه قرآن. دلیل دوم: جایگزین ساختن ترجمه قرآن به جای قرآن



موجب انحراف در دین است.

دلیل سوم: تقلید در اصول دین جایز نیست.

قرآن، تقلید در اصول دین و مقلدین آن را سرزنش می کند. برگرفتن دین از ترجمه قرآن در حقیقت پیروی و تقلید از مترجم است و سبب خروج از هدایت قرآن خواهد بود.

دلیل چهارم: ترجمه قرآن موجب حرمان از ویژگی های است که خدای متعال مؤمنین را بدان وصف کرده است؛ چرا که عدم پیروی از کلام الهی، عصیان از اوامر است:

«اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ» (اعراف: ۳)

دلیل پنجم: نهی از استنباط احکام از عبارات ترجمه شده قرآنی است.

آیه مذکور و نیز آیات دیگری همچون «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف: ۱۰۸)، همگی حاکی از ممنوعیت اجتهاد و استنباط از عبارات ترجمه شده می باشند، و هیچ مسلمانی نیز صحت چنین استنباطی را تأیید نکرده است.

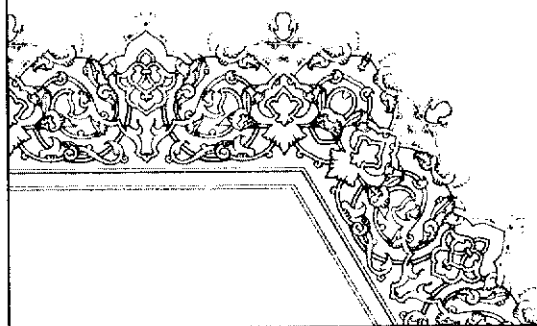
دلیل ششم: عمل هر فرد به میزان سعی و فهم خود او مآجور است. گرچه در فهمش به خطا نیز رفته باشد زیرا نهایت سعی خویش را در کسب هدایت از قرآن منزل مبذول داشته است ولی آیا تقلید از خطاهای غیر عمدی دیگران نیز دارای اجر خواهد بود؟

دلیل هفتم: حقایق و رموز پنهان قرآن قابل انتقال با ترجمه قرآن نمی باشد.

دلیل هشتم: خطا در درک اوصاف الهی موجب کفر است. «غزالی» در کتاب «الجامع العوام عن علم الکلام» می گوید: ترجمه آیات صفات الهی جایز نیست و خطا در درک و فهم این اوصاف آدمی را به ورطه کفر می افکند.<sup>۲</sup>

دلیل نهم: مطابق نداشتن برخی از الفاظ عربی در زبانهای غیر عربی.

یکی از استدلالهای غزالی به دعوی فوق این است که بسیاری از الفاظ عربی، مطابق فارسی (یا ترکی و یا...) ندارند. مترجم درباره این الفاظ چه می تواند بکند؟ جز اینکه آنها را به



و در شهر مصر، به رشته تحریر درمی آورد.

۵- «شیخ محمود شلتوت»: نیز تحقیقی تحت عنوان «ترجمة القرآن و نصوص العلماء فيها» صورت داده است که طی یک مقاله نسبتاً طولانی در مجله الازهر، سال هفتم به چاپ رسیده است.

۶- «استاد شفیق جبری»: وی که عضو مجمع علمی عربی در دمشق می باشد در پاسخ مقاله منتشره تحت عنوان «ترجمة القرآن الى الفرنسية» به قلم وکیل «احمد لامیش» و «ابن داوود» می گوید: «من نمی دانم فایده ترجمه قرآن چیست؟ مگر نه این است که زبان قرآن مشتمل بر اسرار و رموزی است که جز راسخان در این زبان به آنها پی نمی برند و لذا بسیاری از اسلوب های قرآن را نمی توان بر سبیل حقیقت شمرد، بلکه تنها مجاز است که مورد نظر می باشد و مجاز در میان امت ها، اشکال گوناگون دارد. بدین روی مترجمان تنها ظواهر سخن را ترجمه می کنند و از باطن و عمق آن بی خیرند.

...علاوه بر اینکه هر زبانی، نوعی ویژگی خاص دارد که در دلها تأثیر می گذارد، به تأثیر تک تک واژه های سوره «زلزال» توجه کنید: «اِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا، وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا...» کلمه «زلزال» بیانگر رویدادی مهم و عظیم است. طبیعی است ذکر یک رویداد عظیم نیاز به کاربرد واژه ای مناسب دارد که این عظمت را به مخاطب منتقل کند و تنها کلمه «زلزال» است که این ویژگی خاص را داراست که الهام بخش عظمت و بزرگی باشد. این گونه ویژگیها که خاصیت درونی زبان است چگونه قابل انتقال به زبانی دیگر است؟!»<sup>۵</sup>

۷- «زرکشی»: وی در «بحرالمحیط» چنین اظهار رای کرده است:

«ترجمه قرآن به فارسی یا غیرفارسی جایز نیست. بلکه قرائت قرآن به شکلی که متعلق اعجاز است واجب می باشد. زیرا ترجمه قادر به رساندن اعجاز نمی باشد.»

۷- «زرقانی»: وی در «مناهل العرفان» به تفصیل به برخی از ادله عدم امکان ترجمه قرآن اشاره کرده است؛ که پیش از این مجمل آنرا بیان داشتیم.<sup>۶</sup>

۸- پیشتر آوردیم که «محمد رشید رضا» از قایلین به عدم امکان ترجمه قرآن است، وی علاوه بر بیان دلایل عدم امکان ترجمه قرآن به استدلالهای قایلین به جواز ترجمه قرآن نیز پاسخ گفته است:<sup>۷</sup>

#### ۱- استدلال به اقوال «ابوحنیفه» و «زمخشری»

اولین استدلال قایلین به جواز ترجمه قرآن، بیان و فتوای «ابوحنیفه» مبنی بر جواز قرائت نماز به زبان فارسی است، برای کسی که قادر به ادای الفاظ عربی نمی باشد.

حسب فهم خود شرح دهد و چه بسا خواننده این ترجمه، مفهومی را دریابد که اصلاً مدنظر قرآن نبوده است.

دلیل دهم: احتمال خطای مترجم در درک و فهم معانی مجازی یا حقیقی الفاظ.

دلیل یازدهم: احتمال پوشیده ماندن معانی الفاظ مشترک بر مترجم.

دلیل دوازدهم: آنجا که تأویل آیه لازم است، تأویل ترجمه آن غیرممکن است.

دلیل سیزدهم: ترجمه قرآن نمی تواند همانند قرآن تأثیر گذار باشد.

دلیل چهاردهم: ایجاد قرآنهاى مختلف همچون اناجیل اربعه.

دلیل پانزدهم: قرآن معجزه جاوید پیامبر اسلام (ص) است و ترجمه قرآن معجزه نیست.

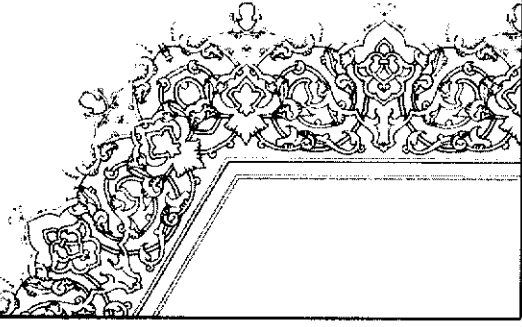
عده ای از علما که به «حرمت ترجمه قرآن» قایل هستند:

۱- «محمد رشید رضا»: وی طی مقاله ای تحت عنوان «ترجمة القرآن و ما فيها من الفساد و المنافاة للإسلام» در جلد ۹ تفسیر المنار، به حرمت ترجمه قرآن و عدم امکان آن قایل شده است. علاوه بر اینکه به اغراض سوء بعضی از مترجمین قرآن اعم از ترک و غیرترک نیز اشاره کرده و به کلیه شبهاتی که در این مورد مطرح شده و همه استدلالهای موافقان ترجمه قرآن، پاسخ گفته است.

۲- «محمد سعید البانی»: وی پژوهشی را تحت عنوان «الفرقان المیزان فی بعض المباحث المتعلقة بالقرآن» صورت داده و در ضمن آن دلایل چندی را بر لزوم پرهیز از ترجمه قرآن برمی شمارد.<sup>۳</sup>

۳- «شیخ محمد سلیمان»: قاضی دادگاه عالی مصر، نوشتاری را تحت عنوان «حادث الاحداث فی الاقدام علی ترجمة القرآن» در سال ۱۳۵۵ هـ. منتشر می سازد.

۴- «شیخ محمد مصطفی شاطر»: قاضی دادگاه «شسبین کوم» نیز متنی را پیرامون موضوع ترجمه قرآن کریم با عنوان «القول السدید فی حکم ترجمة القرآن المجید» در سال ۱۳۵۵



«رشید رضا» در پاسخ این استدلال می‌گوید:  
اولاً: «ابوحنیفه» از این فتوا برگشته و فتوای دیگر وی، عدم  
جواز بوده است.<sup>۸</sup>

ثانیاً: جواز قرائت نماز به فارسی، حتی در فتوای مذکور، مقید  
و مشروط است و نمی‌توان از این فتوا، جواز قرائت و کتابت  
قرآن به زبان فارسی یا غیر فارسی را استنباط کرد.

ثالثاً: این ادعا که «زمخشری» در «کشاف» ذیل تفسیر آیه «و  
انه لفی زیر الاولین» (شعر ۱۹۶) این معنا را استنباط کرده که ترجمه  
قرآن به زبان غیر عربی جایز است، به چند دلیل ادعای صحیحی  
نیست، اول اینکه «زمخشری» این جواز را بصورت «قیل»  
عنوان کرده است و «قیل» واژه‌ای است که حاکی از اینکه (۱) این  
اعتقاد خود او نیست. (۲) قولی ضعیف بوده و غیر قابل اعتماد  
است. بلکه تنها به این دلیل این رای را ذکر کرده است که عادت  
مجتهدین بر ذکر اقوال ضعیف با صیغه «قیل» بوده است.

دوم اینکه: اگر استنباط شود که معنی آیه «و انه لفی  
زیر الاولین» این است که معانی قرآن، قبلاً به زبان عبری در  
تورات آمده است و از همین رو، قرائت قرآن و ترجمه آن به  
غیر زبان عربی نیز جایز باشد. پاسخ این است که در این صورت  
ما نیز مانند یهودیان باید بر این باور باشیم که قرآن کتاب  
جدیدی نیست بلکه همان ترجمه «تورات» است.

سوم اینکه: اگر بخشی از قرآن مانند قصه موسی در سوره  
شعرا، با آنچه در تورات آمده است، تطابقی داشته باشد، لیکن  
نمی‌توان چنین حکمی را در مورد کل قرآن صادر کرد.

چهارم اینکه: علمای خلف و سلف بر این امر نظرند که در  
آیه، دو مضاف در تقدیر است یک مضاف قبل از ضمیر «ه» و  
یک مضاف قبل از «زیر الاولین». همان‌طور که «ابن جریر»  
می‌گوید: معنی آیه چنین است، ان ذکره (خبره) لثابت فی بعض  
زیر الاولین.

همچنین درباره مرجع ضمیر «ه» نیز دو نظر وجود دارد:  
برخی مرجع آنرا پیامبر اکرم (ص) می‌دانند و معنی آیه را چنین  
تشریح می‌کنند: ان (ذکر) محمد لفی زیر الاولین. همچنان‌که  
می‌فرماید: «بِجَدْوْنَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (اعراف: ۱۵۷).  
پنجم اینکه: برخی معانی قرآن که در کتب پیامبران پیشین  
ذکر شده، خود بر دو گونه‌اند: نوع اول، معانی عام است که در  
همه آن کتب موجود می‌باشد و از اصول دین مطلق الهی است  
از قبیل: ایمان به خدای تعالی و انحصار پرستش و عبادت  
نسبت به او؛ ایمان به روز آخرت؛ عمل صالح و پرهیز از آنچه  
نقطه مقابل این ارزشهاست از قبیل: شرک، معاصی، و رذایل. و  
این معانی است که می‌تواند مفهوم آیه «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا  
وَصَّىٰ بِهِ نُوْحًا...» (شوری: ۱۳) باشد.

نوع دوم، معنی خاص اند یعنی آنچه در سوره شعرا و امثال آن

درباره داستان موسی و قومش ذکر شده است. به همین دلیل  
بعد از ذکر قصه موسی می‌گوید: «أَوَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ  
عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعرا: ۱۹۷).

آیا کسی که مفهوم آیه «انه لفی زیر الاولین» را می‌فهمد  
می‌تواند بگوید: آیه بر جواز ترجمه قرآن به فارسی یا غیر فارسی  
دلالت دارد؟! و یا بگوید: ترجمه قرآن نیز قرآن نام دارد و  
کلام الله است و خواندن آن عبادت؟!

## ۲- استدلال به وجوب تدبر در آیات الهی و فهم آن

دومین دلیلی که قابلین به جواز ترجمه قرآن به آن استناد  
کرده‌اند این است که: آیات بشماره‌ای از قرآن کریم که همگی  
در شمار آیات محکم می‌باشند، بر وجوب فهم قرآن در نماز و  
تدبر در آن «در نماز و غیر نماز» صراحت دارد. از این رو این  
واجب محقق نخواهد شد، مگر با ترجمه قرآن به زبانهای همه  
مردم غیر عربی که به اسلام گرویدند. از آنجا که مقدمه و شرط  
لازم یک امر واجب، واجب است، لذا ترجمه قرآن کریم نیز نه  
تنها مباح، که واجب است.

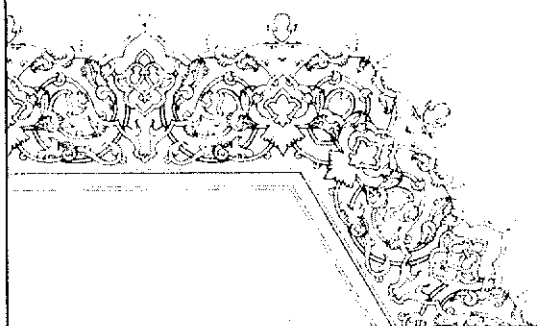
آنها استدلال فوق را چنین مطرح کرده‌اند: اولاً: فهم و تدبر  
در قرآن و نیز خشوع در برابر آیات قرآن و عبرت آموزی از آن  
با آموزش زبان عربی یعنی زبان قرآن به مسلمانان ممکن  
می‌باشد و نیازی به تغییر زبان قرآن نیست.

امام شافعی نیز در رساله اصول خود به تفصیل به این مطلب  
پرداخته است که: ترجمه‌ای از قرآن صحیح است که همه  
معانی قرآن را ادا کند و آنچه‌ای که اراده حق تعالی بوده است بر  
شنوندگان تأثیر گذارد. چنین ترجمه‌ای غیر ممکن می‌باشد و  
مستلزم تغییر کلام خدا.

ثانیاً: هر مسلمانی می‌تواند تفسیر بخش‌هایی از قرآن را که  
تلاوتش در نماز واجب است مانند سوره «فاتحة الكتاب» و  
سور کوچک قرآن، به خاطر سپارد، تا در فهم معنا به او مدد  
رساند، ولی این مهم در ترجمه این آیات و سور ممکن نیست و  
نمی‌توان ترجمه این آیات را حتی کلام خدا نامید.

استدلال به اینکه لازمه بقای قرآن و جهانی بودنش، امکان  
ترجمه آن است.





باید ترجمه قرآن به زبان غیر عرب نیز ممکن باشد.

«رشید رضا» به استدلال فوق چنین پاسخ می‌گوید:

«همان‌طور که «آلوسی» و دیگران نقل کرده‌اند، منظور از آیه این است که اگر مشرک پس از انقضای مدت ضرب الاجل، امان خواست، امانش دهید تا خوب ببیندش و از اصل هدایتگری اسلام، پند پذیرد. اگر مشرک از اعراب است، آیات خدا را بر او تلاوت کنید که عرب به خوبی دلالت الفاظ قرآن را می‌فهمد. زیبایی اسلوب و بلاغت واژه‌هایی را درک می‌کند و بسیاری از آنان هنگام شنیدن قرآن به خاک می‌افتند و به قرآن ایمان می‌آورند و به اعجازش اقرار می‌کنند. اما اگر از غیر عرب باشد و به زبان عربی آشنایی نداشته باشد، برای او آنچه موجب ارشاد وی به حق و هدایتش به راه مستقیم الهی است را توضیح دهید و تبیین کنید. نه اینکه فقط کلام الله مجید را بر وی بخوانید. علاوه بر اینکه لفظ «سمع» حکایت از این دارد که آیه در صدد بیان حال مشرکان عرب است که ایشان اهل زبان و بلاغت می‌باشند و پرداختن به حال مشرکان غیر عرب را مسکوت گذاشته است... از همه اینها که بگذریم، چگونه می‌توان ترجمه قرآن را کلام الله نامید؟»

در پایان جای این تذکر هست که «محمد رشید رضا» در ضمن بیانات خویش تقسیماتی کاملاً ذوقی انجام داده است. گرچه آیه نیز به صراحت دلالت بر وجوب یا لزوم ترجمه قرآن ندارد. نه مفهوم آیه از این مطلب حکایت می‌کند و نه منطوق آن.

### زبان‌شناسی قرآن

زبان قرآن چه نوع زبانی است؟ آیا کتابی جهان شمول و جاودانه که برای سعادت همه انسانها نازل شده و «کافه للناس» می‌تواند به لسان یک قوم خاص نازل شده باشد؟ مقصود از لسان قوم در آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُلٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (برایم) چه می‌باشد؟ مقصود از لسان عربی در آیات مختلف قرآن از جمله «بلسان عربی مبین» اللغة العربية می‌باشد؟

طرح این مباحث در آثار دانشمندان و مفسران پیشین مسلمان به طور کلی مفقود نیست اما به صورت مبحثی مستقل و مرتبط با مباحث زبان‌شناسی سابقه چندانی ندارد. در این جا مجال آن نیست که از پیشینه تاریخی و خاستگاه مباحث زبان‌شناسی قرآن سخن به میان آورد و تنها کوششی است در تحلیل ساختار زبان‌شناسی قرآن که آیا زبان قرآن عربی است؟ ما برای فهم کلام خدا با پدیده‌ای به نام زبان روبرو هستیم و چاره‌ای جز این نداریم که قدم در فضای مباحث زبان‌شناسی و معناشناسی گذارده و از کوران مباحث گسترده زبان‌شناسی که فکر بشر را تحت الشعاع قرار داده بگذریم.

سومین دلیل قابلین به جواز ترجمه قرآن این است که: لازمه تبلیغ و دعوت به اسلام، ترجمه قرآن و کتب حدیثی به زبانهای زنده دنیا می‌باشد. به عبارت دیگر لازمه بقای قرآن در میان ملل مختلف، ترجمه آن به زبانهای این ملل است.

«محمد رشید رضا» استدلال فوق را چنین پاسخ گفته است: ترجمه قرآن نمی‌تواند همانند اصل قرآن، بر امتناع عقول و هدایت قلوب تأثیری معجزه‌آسا داشته باشد. بلکه اگر اصول و مقاصد اسلام که در قرآن نهفته است به شیوه‌ای دیگر به زبانهای زنده دنیا ترجمه شود و با شواهدی از قرآن و سنت همراه گردد می‌تواند در هدایت دل‌های مستعد ایمان، بسیار مؤثرتر واقع شود. اینکه می‌گویند بقای قرآن بدون ترجمه آن بی‌مفهوم است، سخنی به گزافه و نادرست است. ما معتقدیم فهم قرآن آسان است، لکن هیچ کس حق ندارد فهم خود را برای دیگر حجت بداند، چه رسد به اینکه آنرا دین گروهی از مردم قرار دهد.

غیر عرب‌هایی که به دست صحابه بزرگوار به اسلام گرویدند، دریافتند که اسلام زبانی ویژه خود را دارد که باید در میان عموم مسلمانان مطرح بوده و آموخته شود تا بدان زبان. کتاب قرآن را بیاموزند، کتابی که دستورالعمل دین ایشان است و تلاوتش عبادت خدا، محسوب می‌شود و این مهم برای تحقق وحدت بین مسلمانان همان‌گونه که خدای تعالی فرمود: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (انبیاء، ۹۲) ضروری است. با حفظ این زبان است که اعتصام به «حبل الله المتین» یعنی قرآن، ممکن و شایسته است. و برادری اسلام که خداوند آن را حتم و قطع می‌داند به کمال می‌رسد.

### فراهم ساختن امکان استماع آیات الهی برای مشرکان

چهارمین دلیل اقامه شده از طرف قابلین به جواز ترجمه قرآن چنین است:

خداوند تعالی فرموده است: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» (توبه، ۶) بر اساس این آیه امکان استماع کلام خدا حتی برای مشرکان اعم از عرب و غیرعرب، منتفی نبوده و بلکه لازم است. پس

نهضت زبان‌شناسی به برکت نزول قرآن در جهان اسلام شکوفا شد و تا چند قرن بعد نیز ادامه داشت. چنانچه مبنای اصلی آراء زبان‌شناسان قرآن در قرن دوم و سوم نیز به صدر اسلام و آراء صحابه و تابعین بازمی‌گردد.

کتابهایی با عناوین مخارج الحروف، آواشناسی و... در میان اندیشمندان چون ابن‌سینا، باقلانی و زرکشی به چشم می‌خورد که بر اثر خلط این مباحث با مباحث ادبی از قبیل صرف و نحو، نقد ادبی و... مسئله به گذر دیگری دنبال شد به طوری که در دوره‌های بعد جز ردپایی از این مباحث در کتب اسلامی دیده نمی‌شود. اما به نظر می‌رسد امروزه باید این مباحث را مجدداً احیاء و بررسی نمود. درگام نخست باید مشخص کنیم زبان قرآن چه نوع زبانی است؟<sup>۹</sup>

مسئلاً خداوند برای القاء و ابلاغ پیام خود به مردم با زبان انسانها سخن می‌گوید تا برای آنها قابل فهم باشد، نه زبان فرشتگان و نه موجودات دیگر... پس برای شناخت آن نیز تابع قانون بشری بود. و برای فهم این کتاب آسمانی باید زبان آن را شناخت. در نگاه اول به نظر می‌رسد قرآن خود صراحت بر عربی بودن زبانش دارد.

قرن‌هاست که گفته شده یکی از ابزارهای فهم قرآن و تفسیر آن آشنایی با زبان عربی است. این نگرش از یک طرف موجب درخشش و از طرف دیگر باعث افول این مباحث در حوزه قرآنی شده است. آنچه اتفاق افتاد سرودن یک شعر و یا متن عربی نبود بلکه درخشش پدیده‌ای به نام قرآن بود و افول آن نیز به جهت نوع برخوردی بود که با قرآن می‌شد، برخوردی در حد یک قصیده یا شعر.

با ظهور قرآن یک پدیده جدید با زبانی نو مطرح شد. زبانی در قالب یک زبان بومی با ادبیات خاص خودش؛ «زبان قرآن»، زبانی با همان تار و پود، با همان مواد، ولی با طراحی و بافتی متفاوت. زمانی این پدیده اتفاق می‌افتد که در داخل یک زبان بستری فراهم شود که بتوان با همان قالب، طراحی جدید با فضایی متفاوت از فضای قبل را به وجود آورد. فضای زبان قرآن، فضای زبان عربی نیست. زبان قرآن را می‌توان به عنوان یک گونه مستقل زبانی مورد مطالعه قرار داد که با بررسی علمی بر این زبان می‌توان به معارف قرآنی دست یافت. برای روشن شدن مطلب، مناسب است مختصری پیرامون پیدایش و منشأ زبان عربی مطرح کنیم.

زبان عربی شاخه‌ای از خانواده بزرگ زبانهای سامی است. زبان سامی خود دارای سه شاخه می‌باشد که یکی از شاخه‌های آن جنوب غربی است. این شاخه شامل زبان عربی و حبشی می‌باشد. زبان عربی خود به دو شاخه شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. عربی جنوبی همان است که زبان‌شناسان عرب به

زبان حمیری از آن یاد کرده‌اند که موطن اصلی آن یمن و جنوب عربستان می‌باشد. اما عربی شمالی که زبان شمال و مرکز عربستان است همین زبانی است که امروزه به عربی فصیح شهرت دارد.<sup>۱۰</sup>

برخی زبان قرآن را همین زبان دانسته و به همین جهت به زبان عربی اهمیت بیشتری داده و به تحقیق پیرامون این زبان پرداخته‌اند.

یکی از بحثهای مورد اختلاف زبان‌شناسان پیدایش زبان عربی و منشأ آن می‌باشد. بعضی از آنان مدعی‌اند که زبان عربی فصیح هرگز زبان گفتار نبوده است. برخی دیگر معتقدند که به زبان صحرائشینان تکیه دارد لکن شاعران در آن دگرگونی‌های زیادی به وجود آورده‌اند.

زبان‌شناسان عرب، زبان فصیح را همان زبان بادیه‌نشینان می‌دانند و این زبان را معیار درستی عربی فصیح قرار داده‌اند. ایشان معتقدند این زبان به مثابه زبان مشترکی بوده است که شاعران و ادیبان آن را برای بیان احساسات و افکار خویش به کار برده‌اند و با زبان عامیانه تفاوت داشته است. پیدایش و شکوفایی این زبان به قبل از اسلام بازمی‌گردد و با نزول قرآن به رشد و شکوفایی آن افزوده شده است. از آنجا که زبان قرآن را همین زبان دانسته‌اند به جای اینکه به بررسی قرآن و زبان آن بپردازند تمام هم خود را صرف شناخت پدیده زبان عربی فصیح کرده‌اند. به جای اینکه قرآن را تعلیم دهند و آن را در حوزه خودش متمرکز کنند زبان عربی فصیح را آموزش دادند. به دیگر بیان، برنامه آموزشی که باید برای زبان قرآن تدوین می‌شد برای زبان عربی تدوین شد. در حقیقت قرآن را به عنوان ابزار جدید برای آموزش بهتر زبان عربی به کار بردند و چون این برنامه‌ریزی صورت نگرفت زبان قرآن نتوانست به عنوان زبان معیار قرار گیرد، در حالی که این توانایی را داشت.

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر زبان قرآن غیر زبان عربی است چرا قرآن به دفعات بر عربی بودن زبان خود تأکید می‌کند؟

«وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ

مقصود این است که زبان کسی که شما بدان توجه دارید غیر فصیح و غیر روشن است و این قرآنی که بر شما تلاوت می‌شود زبان عربی روشن است در این صورت چگونه ممکن است تصور شود کسی که فصیح نمی‌داند به این فصاحت سخن بگوید.

برخی از مفسرین در ادامه آیه عبارت «و هذا لسان عربی مبین» را از باب تحدی و اعجاز قرآن در بلاغت می‌دانند. یعنی اگر این قرآن را یک بشر تعلیم داده است، شما تمامی افراد بشر را جمع کنید تا یک آیه مثل آن را بیاورید.

اگر این راهم به عنوان تحدی بپذیریم، می‌توانیم بگوییم، این زبان عربی مبین است و معقول نیست مردی غیر عرب چنین بیان شیوایی داشته باشد.<sup>۱۸</sup>

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيًّا وَعَرَبِيًّا» (نصبت: ۴۶) (اگر قرآن را غیر فصیح نازل می‌کردیم و الفاظ و معانی‌اش منظم نمی‌شد می‌گفتند چرا آیاتش مفصل و روشن نیست آیا می‌شود کتاب اعجمی (غیر فصیح) باشد و پیغمبر یا مخاطبان عربی (فصیح) باشند.<sup>۱۹</sup>

علامه نیز در تفسیر المیزان این آیه را این‌گونه تفسیر می‌کند: «اگر ما قرآن را اعجمی نازل می‌کردیم یعنی کلامی بود که مقاصدش را نمی‌رساند و نظمش بلیغ نبود کفار از قوم تو می‌گفتند چرا آیاتش را روشن و مبین نکردی و چرا مطالبش را از هم جدا نساختی؟ آیا کتابی اعجمی و گنگ بر مردم عربی نازل می‌شود؟<sup>۲۰</sup>

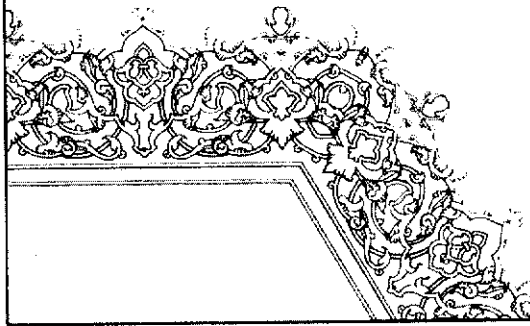
«وَأَنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ... بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ... وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ» (شعراء: ۱۹۶-۱۹۸)

ذیل این آیه نیز برخی از مفسرین، عربی را همان فصاحت و بلاغت، تفسیر نموده‌اند و چنین نتیجه گرفته‌اند که هدف، تکیه بر زبان عربی نیست بلکه تکیه بر صراحت قرآن و روشنائی مفاهیم آن است.<sup>۲۱</sup>

البته بسیاری از مفسرین این لفظ را به همان زبان عربی ترجمه کرده و مقصود از این آیات را زبان عربی دانسته‌اند. اما به نظر می‌رسد از آن جایی که قرآن، کتاب هدایت همه انسانها در همه زمانها و همه مکانها می‌باشد و با توجه به معانی دیگر اعجمی و عربی و با توجه به سیاق آیات، مقصود قرآن، زبان عربی متداول در جزیره العرب نمی‌باشد.

لیکن جای پاسخ به این سؤال باقی است که اگر مقصود از زبان قرآن، زبان عربی نیست پس آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» (ابراهم: ۶۷) چگونه قابل توجیه است؟

بسیاری از مفسران، مراد از لسان قوم را تنها در لغت و زبان مردم ندانسته‌اند، زیرا ممکن است گوینده‌ای با زبان مردم سخن بگوید ولی مردم حرف او را درست نفهمند؛ بلکه مراد



أَعْجَمِيٍّ وَ هَذَا لِسَانُ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (نحل: ۱۰۳) برای روشن شدن مطلب ابتدا باید کلمه لسان، عرب و عجم را از جهت لغوی و اصطلاح قرآنی بررسی نمود.

کلمه لسان در لغت بمعنای عضو مخصوصی است در دهان که وسیله سخن گفتن است. همچنین به معنای لغت (زبان) نیز آمده است.<sup>۲۲</sup> در اصطلاح قرآن نیز به هر دو معنا استعمال شده است: «وَ اِخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ» (روم: ۲۷) در این آیه مراد اختلاف لغات است. «وَ اِخْلَلْ عُقْدَةَ مِنَ لِسَانِي» (طه: ۲۷) در این آیه مقصود زبان است.

عده‌ای از لغویین، عرب را طایفه‌ای می‌دانند که به شهرنشینان آنان عربی و به بادیه‌نشینان ایشان اعراب اطلاق می‌شود.<sup>۲۳</sup> عده‌ای مراد از عربی در وصف قرآن را فصیح و روشن بودن آن دانسته‌اند: «العربی الفصیح من الکلام»<sup>۲۴</sup>؛ «اعرب بحجه‌ای افصح»<sup>۲۵</sup>.

عجم را خلاف عرب دانسته‌اند خواه فصیح باشد خواه غیر فصیح و اعجم را غیر فصیح دانسته‌اند خواه عرب باشد یا غیر عرب. «الاعاجم من کان فی لسانه عجمه عربیاً کان او غیر عربی»<sup>۲۶</sup> «والاعاجم الذی لایفصح و لایتبین کلامه و لو کان من العرب»<sup>۲۷</sup>

در آیات قرآن از لفظ اعجمی در مقابل عربی استفاده شده است نه لفظ عجمی، و ظاهراً مراد از آن در آیات، غیر فصیح می‌باشد. برخی از مفسرین، آیه مذکور را این‌گونه تفسیر و ترجمه کرده‌اند: می‌دانیم کفار می‌گویند: قرآن را بشری به او تعلیم می‌دهد، زبان آن که تعلیم را به او نسبت می‌دهند غیر فصیح است ولی این قرآن دارای زبان فصیح و آشکار می‌باشد.<sup>۲۸</sup>

اگر مقصود از اعجمی، زبان غیر عربی باشد و این آیه در جواب افتراء مشرکین به رسول خدا که مردی غیر عرب آن را به او یاد داده است، نازل شده است؛ این پاسخ به صرف این که آن مرد زبانش غیر عربی است و قرآن به زبان عربی فصیح و آشکار است مشکل را حل نمی‌کند، زیرا ممکن است مردی عجمی که عربی می‌داند، قرآن را به او آموخته باشد؛ بلکه

آسان و قابل فهم بیان کردن است به گونه‌ای که مردم، پیام الهی را بفهمند چنان‌که در جایی دیگر می‌فرماید: «فَاتِمَا يَسْرِنَاهُ يَلْسَانِك»<sup>۲۲</sup> (مریم، ۹۷)

نکته دیگری که باید بدان توجه نمود این است که اگر مقصود از ارسال رسل به زبان قوم خود این است که رسولان هر یک متکلم به زبانی بوده‌اند که مأمور به ارشاد اهل آن شده‌اند، پس پیامبران اولوالعزمی که برای هدایت همه اقوام بشر مبعوث شده‌اند به خصوص پیامبر اسلام (ص) «خاتم النبیین» که دینی جهان شمول دارد، چگونه می‌تواند دعوت خود را همگانی کند؟

در پایان می‌توان چنین نتیجه گرفت که زبان قرآن اگرچه زبان خاصی است و با زبانهای متداول عربی تفاوت دارد اما این خود از اعجاز قرآن است که برای همه انسانها قابل درک و فهم می‌باشد، این زبان همیشه زنده و پویا خواهد ماند و هرگز خاموش نخواهد شد.

خدای متعال، حقایق غیبی را لباس «بیان» پوشانیده و همه آنها را در قالب «لسان» در دسترس عارف و عامی قرار داده است. این لسان، «عربی مبین»<sup>۲۳</sup> نام گرفته و ویژگیهای خاص خود را دارد. از خصوصیات این زبان اینکه در عین دمسازی با زبان انسانها، فاصله‌ای همانند فاصله خدا و خلقتش دارد.<sup>۲۴</sup> درباره ویژگیهای این زبان، سخن، فراوان گفته شده و اوصاف گفتمنی بسیاری، همواره وجود خواهد داشت. این زبان، تازگی خود را برای هر زمان و مکان و هر قوم و قبیله‌ای همچنان حفظ خواهد کرد.

قرآن کریم، کتاب هدایت و حیات است و روشن است که هر چه میزان آشنایی انسانها با «زبان» این کتاب بیشتر باشد، بهره ایشان از این چراغ هدایت امکان فزون‌تری خواهد یافت. حکیم سخن در زبان آفرین، که معلم قرآن و خالق انسان و تعلیم‌دهنده بیان است.<sup>۲۵</sup> به دست قدرت و با علم و حکمت خود، معارفی ازلی و ابدی را با نظمی شگفت‌انگیز در شمار معدودی از کلمات و عبارات جای داده و بنای جاویدان و بس سترگ را با مصالحی معین پی افکنده است. راه ورود به گنجینه پایان‌ناپذیر وحی همین «لسان عربی مبین» است و با توجه به اینکه آیت ختمیه از جنس قرائت و خواندن است، خواص و آثار آن در پس همین «زبان» قرار گرفته است، و نیز اوامر و تأکیدات الهی بر خواندن قرآن - حتی برای پیامبران و اولیا- از همین باب است.

فراگیری این زبان با ویژگیهای منحصر به فرد آن- به طور مستقیم و به دور از صافی‌های گوناگون و فارغ از ابرهایی که حجاب نور این خورشید می‌شوند، «طریق اقوم» هدایت‌یابی است.

از آنجا که خصوصیات و ابعاد «زبان قرآن» متعدد است، ضرورت دارد تا کارشناسان علوم و فنون مختلف، به تحلیل و موشکافی و تبیین این ابعاد بپردازند. یکی از ویژگیها و خصوصیات «زبان قرآن» نظام‌آهنگ قرآن است. که اینک در حد توان و بطور اجمال بدان می‌پردازیم.

### مفهوم نظام‌آهنگ

مراد از نظام‌آهنگ قرآن<sup>۲۶</sup>، آهنگ خاصی است که از نحوه چینش حروف و کلمات قرآنی پدید می‌آید و هنگام شنیدن قرآن کریم به گوش می‌رسد. این نظام‌آهنگ دارای نظمی شگفت‌انگیز و ارتباط بسیار دقیق با معانی و مقاصد آیات و سوره‌هاست که الفاظ قرآن را روان و شیوا می‌سازد. این جنبه از سخن خدا، تاکنون در آثار چند تن از نویسندگان گذشته از جمله دکتر مصطفی محمود و سید قطب مورد بررسی قرار گرفته است. در کشور ما نیز مرحوم طالقانی در لابه‌لای تفسیر ارزشمند پرتوی از قرآن اشاراتی از این دست را ذکر کرده است. در این باره خوب است بحث خود را با سخنان دکتر مصطفی محمود آغاز کنیم.

### موسیقی باطنی قرآن

دکتر مصطفی محمود بیانی شیوا برخوردهای اولیه خود را با قرآن به نیکویی به تصویر می‌کشد. وی می‌گوید در چهارسالگی برای اولین بار در مکتب خانه از معلم شنیدم: **وَالضُّحَى، وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى** و من نیز پس از او تکرار می‌کردم **وَالضُّحَى، وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى** بی آنکه بدانم ضحی چیست؟ و چگونه سجی می‌کند؟ او می‌گوید یافتن کلماتی که بتواند این نوع دریافت روانی پیچیده را شرح دهد، دشوار است. چگونه کلمات خود بخود باز می‌گشت و به سراغ گوش و حافظه من می‌آمد و من در تنهایی خود شاهد تکرار بدون صدای این عبارت بودم: **وَالضُّحَى، وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى**. عبارت قرآنی به سوی سکوت کودکی من هجوم می‌آورد و در تاریکی شب، القای معلم را به یاد می‌آوردم که تکرار می‌کرد: **«وَجَاءَ مِنَ الْقَوْمِ الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى»** عبارت به سوی خیال من می‌شتافت گویی مخلوقی بود مستقل و دارای حیات خاص خود.



## تفاوت موسیقی قاهره و باطنی

مصطفی محمود به نکته مهمی اشاره می‌کند که عبارت از موسیقی باطنی در قرآن است. محمد مندور، نویسنده مصری که صاحب آثاری چند درباره علوم قرآنی و نقد ادبی است درباره موسیقی باطنی و تفاوت آن با موسیقی ظاهری می‌گوید: «موسیقی واضح و عریان مانند رنگ تند، به سهولت قابل تقلید است و از این رو اصالت و عمق ندارد، اما موسیقی عمیق (باطنی) موسیقی روح است نه موسیقی لفظ و اگرچه غالباً خواننده عادی از آن بی‌خبر می‌ماند ولی اصالتش همواره پایدار و تقلید از آن ارزنده است و در اعماق روح، ماجرای برپا می‌کند که جز گروه اندکی از خوانندگان از آن غافل می‌مانند.»<sup>۲۹</sup>

نکته مهم این است که موسیقی باطنی قرآن کریم به عکس شعر شاعران به وسیله قافیه‌بندی و قالب‌ریزی به دست نیامده است، زیرا قرآن علی‌رغم اینکه قافیه‌بندی شعری را نمی‌پذیرد ولی همچنان روان و باطراوت و زنده است. در این باره به نوعی از ویژگی قرآن که همان هماهنگی لفظ و معنا نام دارد، اشاره می‌کنیم.

### هماهنگی لفظ و معنا

این ویژگی قرآن عبارت است از اینکه اگر معنا فخیم است، واژه‌ها نیز فخیم باشند، اگر معنا روان است، واژه‌ها نیز روان باشند و اگر معنا غریب و دور از دسترس است، واژه‌ها نیز آن‌گونه باشند.

در قرآن برخی واژه‌ها حریرگونه و نرم است، پاره‌ای از واژه‌ها با هیبت و وقار است، گروهی از واژه‌ها لبخند بر لب و شراب مهر در دل دارد، برخی از واژه‌ها مثل رویاست، مثل یک گل، مثل یک تنور عشق، از این رو تفاوت واژه‌ها بسیار است: تفاوت در آوا و آهنگ، تفاوت در معنا و مفهوم، تفاوت در ظرفیت، تفاوت در صورت و... یکی از ابعاد گزینش هنرمندانه و حکیمانه واژه‌ها، همگونی ساختار واژه از جهت صورت و آهنگ و زیبایی، با مفهوم و معنای آن واژه است.

هماهنگی لفظ و معنا در واژه‌های قرآن تبلوری اعجاب‌انگیز دارد. آهنگ واژه‌هایی که بهشت را تصویر می‌کند با آهنگ واژه‌هایی که خشم آتشناک جهنم را به تصویر می‌کشد دارای تفاوت بسیار است.<sup>۳۰</sup>

### ترجمه‌ناپذیری قرآن کریم

از آنجا که مصطفی محمود، نام کتاب خود را «کوششی برای فهم عصری قرآن» نامیده است، پرداختن به جنبه‌هایی از این دست (نظم‌آهنگ قرآن کریم) هموار کننده راه فهم عصری قرآن نیز می‌باشد. وی در دنباله کلام خویش می‌نویسد: تمام نقش‌های قرآنی را می‌یابی که به وسیله این برخوردها

وی در ادامه سخن خود می‌نویسد: آری... این موضوع را از همان آغاز طفولیت کشف کردم بدون اینکه داستان موسیقی درونی و باطنی عبارات قرآن را بدانم.

نکته‌ای که سرّی از عمیق‌ترین اسرار در ترکیب قرآنی است. قرآن نه شعر، نه نثر و نه کلامی مسجع است، بلکه عمارت ویژه‌ای از الفاظ است که کاشف از موسیقی باطنی آن می‌باشد و فرق بزرگی بین موسیقی باطنی و موسیقی ظاهری است. به عنوان مثال اگر بیتی از شاعری خوش‌سخن توجه کنیم (و آن را زمزمه کنیم) به وجد می‌آیم... ولی نکته مهم اینجاست که موسیقی در اینجا خارجی است و آن را با تقسیم کلام در پاره‌های مساوی و سپس قافیه‌بندی هر عبارت به وجود می‌آورند. به عبارت دیگر در این مورد موسیقی از خارج عبارت و نه از داخل آن به گوش می‌رسد، یعنی از قافیه‌ها و بحر و وزن؛ اما هنگامی که می‌خوانی: **والضحی، واللیل اذا سجدی**، در مقابل پاره واحدی قرار داری که در نتیجه خالی از قافیه و وزن و قسمت‌بندی است، با این حال موسیقی از هر حرف آن می‌بارد. از کجا و چگونه؟! این همان موسیقی درونی است. موسیقی باطنی سرّی از اسرار معماری قرآن است که هیچ ترکیب ادبی در آن مشارکت ندارد.<sup>۳۱</sup>

در سخن مصطفی محمود، نکته‌ای ارزشمند به چشم می‌خورد و آن اینکه: «ما نمی‌دانستیم ضحی چیست و چگونه سجدی می‌کند، ولی تنها مقاطع و مخارج حروف را تکرار می‌کردیم.» پیش از آنکه به معنای علمی این سخن اشاره کنیم، می‌گوییم این در حالی است که وی یک عرب مصری بوده است. بررسی نظام‌آهنگ قرآنی زمانی ارزش دوچندان می‌یابد که از دیدگاه همه انسانها - اعم از عرب و غیرعرب و عارف و عامی - مورد بررسی قرار گیرد، در واقع از دیدگاه ناس که مخاطبان قرآن کریم هستند و این زبان، فطرت همه آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد. در اینجا دو بحث قابل طرح است: فطری بودن پدیده زبان و زبان‌آموزی انسان، و دیگری فطری بودن زبان قرآن؛ که در این بحث توجه به هر یک از این دو جنبه، بسیار مهم و کارگشا خواهد بود.<sup>۳۲</sup>

سریع و سایه‌های محکم و الفاظی که دارای زنگ و صوت و تصویر هستند، رسم شده‌اند.

به سبب مجموعه این دلایل است که قرآن کتابی است که ترجمه نمی‌شود. قرآن، به زبان خود، قرآن است، اما به زبانهای دیگر، چیز دیگری غیر از قرآن خواهد بود. «لَمَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (یسف/۷) و در این سخن تحدیدی است که بین دوشق، جدایی افکند.

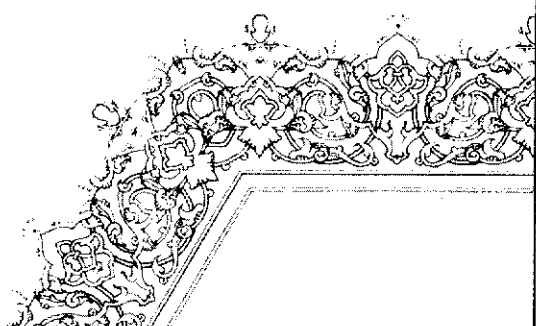
راستی چگونه می‌توان آیه‌ای نظیر «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» را ترجمه کرد؟ ما تنها در برابر معنا قرار نداریم، بلکه در وجه نخست، در برابر معماری و در برابر تکوین و بنایی موسیقایی قرار داریم که در آن، موسیقی از داخل کلمات و نه از حواشی آن می‌جوشد، و نیز از ویژگیهای لغت عربی و اسرار و سایه‌ها و زوایای پنهان آن.

به همین جهت، آیات قرآن دارای خاصیتی عجیب است... آیات این کتاب به محض تماس با گوش و پیش از آنکه عقل به تأمل معانی آن بپردازد، در نفس ایجاد خشوع می‌کند، زیرا ترکیبی است موسیقایی که پیش از آنکه عقل کار خود را آغاز کند در وجدان و قلب تأثیر می‌کند.<sup>۳۳</sup>

و این سخن امروز مبنای علمی که از لحاظ روان‌شناسی و زبان‌شناسی محل توجه است و آن اینکه دانشمندان طبق آزمایشها و بررسی‌های خود به این نکته رسیده‌اند که در همه جای جهان، کودکان در مقابل آهنگ یا لحن کلام زودتر واکنش نشان می‌دهند تا در مقابل معنای کلمات.<sup>۳۳</sup>

و حال سخن در اینجا است که با ترجمه قرآن مسلماً نمی‌توان موسیقی باطنی و نظام‌آهنگ آن را به مخاطب انتقال داد. زیرا چنان که گذشت، قرآن زبان مخصوص به خود را دارد و آن همان لسان مبین است. پس می‌توان گفت که یک زبان عربی خدایی داریم و یک زبان عربی بشری؛ و اعجاز قرآن در این زمینه، آن است که اگر چه به زبان عربی و به لسان قوم نازل شده است، اما خداوند متعال در بطن این زبان، زبانی خاصی را ابداع کرده که مختص خودش است.

برای انتقال معانی و مفاهیم آیات قرآن به زبان‌های دیگر دو روش امکان‌پذیر است: اول، به وسیله ترجمه تحت‌اللفظی؛ یعنی این که برای تک تک حروف و کلمات، در زبان دیگر معادل بسازیم و بر اساس آن زبان مقصد، قرآن را بنویسیم، و دوم ترجمه تفسیری که نوع دوم از بحث ما خارج است؛ چرا که نوع دوم یعنی ترجمه تفسیری معادل اصل بوده و توضیح درباره آیه است و در جایگاه تفسیر آیات قرآن دارد و در امکان و جواز آن مخالفتی نیست، اما بحث ما در مورد ترجمه‌ای است که بتوان آن را جایگزین اصل قرار داد (ترجمه تحت‌اللفظی). پس منظور از ترجمه قرآن، ارائه عبارت‌ها و کلمه‌های معادل و



همپای کلمه‌ها و عبارت‌های قرآنی است که بتواند جانشین اصل و متن قرآنی شود، و اما از آنجا که ترجمه صحیح و مطلوب، ترجمه‌ای است که مثل متن اصلی باشد و با آن برابری کند، به طور قطع می‌توان ادعا کرد که اگر تمام انسان‌ها جمع شوند تا چیزی مثل قرآن به زبان عربی یا غیر عربی ارائه دهند؛ هرگز نمی‌توانند، زیرا قرآن معجزه الهی است و جایگزین‌سازی کلام بشری به جای آن همچون جایگزین‌سازی اعضای مصنوعی به جای اعضای اصلی و طبیعی آدمی است و خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» اگر تمام انس و جن جمع شوند تا مثل این قرآن بیاورند، نمی‌توانند هرچند که پشت به پشت هم دهند و با هم همکاری کنند.

مسلمانان غیر عرب جهان اگر بخواهند از ترجمه‌های قرآن برای تبلیغ استفاده کنند با ترجمه‌های بسیار ناقص روبرو هستند و این مشکل بزرگ هم‌چنان به قوت خود باقی است؛ زیرا به قول ایزوتسو، مترجم ژاپنی قرآن: «آیات ترجمه شده حتی در بهترین صورتشان چیزی جز معادلهای جزئی آن نیستند و از آنها فقط می‌توان به عنوان رهنمودهای ساخته و پرداخته‌ای در برداشتن گامهای لرزان نخستین استفاده کرد، هرچند که در بسیاری از موارد، از این بابت نیز نه تنها وافی به مقصود نیستند بلکه گمراه کننده می‌باشند.<sup>۳۳</sup>

بحث بعدی ما مربوط به ترجمه کتابهای آسمانی قبل از قرآن است؛ اگر در سابقه ترجمه کتب آسمانی، از طریق قرآن و یا از طریق کتب تاریخی و یا خود یهود و نصاری، مطالعه کنیم به یک جواب می‌رسیم و آن اینکه ترجمه کتب قبل از قرآن، به فقدان و از دست دادن متن اصلی کتب آسمانی منجر شد و قرآن نیز در سوره بقره، آیه ۷۵ از این تحریف سخن می‌گوید: «وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ».

مسلمانان اولیه تا قرن سوم هجری از ترجمه کردن قرآن

یعنی با این زبان قرآن می‌توان همه زبانها را تبیین کرد اما زبانهای دیگر هرگز نمی‌توانند مبین قرآن باشند.

از امام رضا (ع) پرسیدند: «ما تقول فی القرآن؟ (نظر شما درباره قرآن چیست؟)»

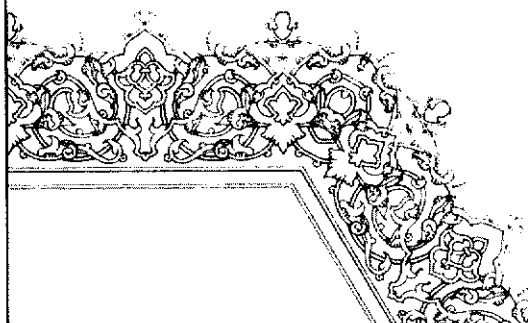
فرمودند: «کلامُ الله» به عبارت دیگر لسان الله است و این لسان، ویژگی منحصر به فرد خویش را داراست. از جمله امتیازاتی که خداوند متعال در سوره شعرا بدان اشاره می‌کند این است که قرآن رسول خدا (ص) برخلاف کتب آسمانی دیگر، به زبان عربی است و این ویژگی زبان قرآن، آن را از سایر کتب آسمانی پیشین ممتاز می‌کند: «وَ أَنَّهُ لَتَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وَأَنَّهُ لَفِي زَبْرِ الْأَوَّلِينَ»

یعنی این کتاب قرآن ویژگی خاصی دارد که در کتب گذشته نیز از این ویژگی یاد شده است. اما آنها «یهود و نصاری» این امر را کتمان کردند و گفتند اگر می‌خواهید به مسلمانان ضربه بزنید، باید کتاب آنها را ترجمه کنید و بعدها مسلمانان نیز به کار ترجمه قرآن پرداخته و ناخواسته آب به آسیاب دشمنان ریختند.

و اما منظور از این سخن که «قرآن مبین زبانهای دیگر است» چیست؟

بیان امروزی آن این است که قرآن، زبان دوم بین‌المللی انسانها باشد که همیشه بشر در آرزوی تحقق آن بوده است که ای کاش این زبان را داشتیم و این زبان، زبان دوم بشر می‌گردید که در آن صورت، در سطح جهان، بین افراد بشر تفاهم ایجاد می‌شد، این نیاز از دیرباز بین نوع افراد بشر وجود داشته است. پس باید برای این نیاز، جوابی پیدا کرد. خداوند به این نیاز جواب داده و وعده فرموده است که ما با کتاب خاتم النبیین، این کار را می‌کنیم و آرزوی بشر را محقق خواهیم ساخت و «لسان عربی مبین» هم پاسخ به این نیاز بشری بود ولی متأسفانه این لسان، به دست ما مسلمانان افتاد و نتوانستیم این ویژگی منحصر به فرد قرآن را درک کنیم و یکی از دلایل ترویج ترجمه‌های قرآن نیز به خاطر عدم وقوف مسلمانان به این مسئله بود.

متأسفانه بسیاری از علما این آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» را تخصیص زده و گفته‌اند که منظور از «اللسان قومیه» این است که قرآن برای قوم عرب زبان، نازل شده است و برای عربها است، در حالی که این دانشمندان از این نکته و از این آیه غفلت کرده‌اند که: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جميعاً» یعنی قوم رسول اکرم (ص) همه مردم دنیا هستند و وقتی پیامبر (ص) می‌فرمایند: «يَا رَبِّ اِن تَخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (پروردگارا قوم من قرآن را مهجور ساختند) چگونه



احتراز جسته و به جای آن، در کشورهای مختلف، زبانها را به زبان قرآن تبدیل می‌کردند و آنان را هرچه بیشتر با قرآن مأنوس می‌ساختند و با ایجاد وحدت زبانی بین مسلمانان، وحدت و همبستگی بی‌نظیری ایجاد می‌کردند و در این امر آنقدر موفق بودند که اکنون به برکت قرآن، زبان رسمی بیش از ۲۰ کشور اسلامی، عربی می‌باشد؛ در ایران و افغانستان و هند و پاکستان با این که زبان، استقلال خود را حفظ کرده است ولی به میزان معتابه از زبان قرآن تأثیر پذیرفته‌اند. علما و دانشمندان ایرانی اغلب کتابهای خود را به زبان عربی نوشته و می‌نویسند.

متأسفانه از آن هنگام که در ایران، ترکیه و پاکستان و غیره به ترجمه قرآن پرداخته‌اند به همان نسبت از نفوذ و گسترش اصل و زبان قرآن دور شده و مردم روز به روز از محتوای قرآن بیگانه شده و وحدت خود را از دست داده‌اند. زرقانی که از علمای الازهر است، در جلد دوم کتاب مناهل العرفان، هشت دلیل شرعی را ذکر می‌کند مبنی بر اینکه ترجمه قرآن حرام است و بازگشت همه آن دلایل به یک مطلب و یک دلیل است و آن این است که زبان قرآن از قبیل زبانهای بشری نیست.

وقتی صحبت از ترجمه می‌شود، یعنی اینکه شخص مترجم هم به زبان مبدا و هم به زبان مقصد احاطه علمی دارد و مفاهیم را از زبان مقصد در قالب زبان مبدا می‌ریزد، حال اگر زبان مبدا زبان خدایی باشد، آیا بشر می‌تواند به زبان قرآن که یک زبان خدایی است، احاطه داشته باشد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌تواند مثل خدا تکلم کند؟ آیا این عمل امکان‌پذیر است؟ به طور قطع می‌توان گفت خیر، چرا که به فرموده ذات اقدس الهی: «لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» و نیز «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» یعنی خدای سبحان در همه چیز مانند ندارد و کلام نیز یکی از همین چیزهاست.

علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان به نقل از امام صادق علیه السلام روایتی نقل می‌کند که در آن شخصی از آن حضرت درباره «بلسان عربی مبین» سؤال کرد و آن حضرت (ع) در جواب فرمودند: «بُيِّنَ الْأَسِنَّةُ وَلَا تَبَيِّنُهُ الْأَسِنَّةُ»

است که هیچ مفسری نفرموده است که خطاب این «قوم» در این آیه به عربهاست!!

و بلکه همه مفسران گفته‌اند که خطاب به همه مردم است و اجتماع علمایی چون فخر رازی در تفسیر «مفاتیح الغیب» در ذیل آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا...» این است که مگر می‌شود همه این مردم با زبانها و گویشهای مختلف، یک قوم باشند؟ در اینجا باید از ایشان (فخر رازی) این سؤال را کرد که پس تکلیف فارسی زبانان و یا انگلیسی زبانان و یا... چیست؟

در اینجا نیازی به تخصیص آیه نیست بلکه قرآن می‌تواند زبان همه مردم دنیا و مبین تمام مشکلات آنها باشد. قوم پیامبر (ص) همه افراد نوع بشر با زبانهای مختلف و گوناگون هستند و خداوند نیز با آگاهی بر این امر، چنین مقدر فرموده است که تمام زبانهای دنیا محاط و زبان قرآن محیط بر آنها باشد.

و اما نکته مهم دیگری که باید در اینجا بدان پردازیم، روش پیامبر اکرم (ص) در امر تعلیم قرآن است. خداوند متعال که این قرآن را به پیامبر (ص) نازل فرموده، او را مؤظف به تعلیم آن کرد؛ یعنی این کتاب به صرف تلاوت، علم و گوهرهای سعادت بخش خود را عطا نمی‌کند، بلکه احتیاج به معلم هم دارد و آن چیزی است که ما امروزه از آن به عنوان روش یاد می‌کنیم. بدین نحو که قرآن با استفاده از روش تعلیم پیامبر اکرم (ص) می‌تواند زبان جهانی باشد و این در صورتی است که از روش آن حضرت در امر تعلیم قرآن پیروی شود.

پس اگر اسوه حسنه رها شود، دیگر از جهانی بودن زبان قرآن، خبری نیست. در اینجا به این سؤال می‌رسیم که روش پیامبر اکرم (ص) برای تعلیم قرآن چه بوده است؟ پاسخ این است که ایشان، قرآن را به عنوان یک زبان، تعلیم می‌دادند نه به عنوان یک کتاب، یعنی مسأله، مسأله زبان‌شناسی است، به عبارتی پیامبر اکرم (ص) به هنگام تعلیم قرآن به این امر واقف بودند که یک زبان را آموزش می‌دهند و جالب اینجاست که ایشان در روش خود، تمام توصیه‌های زبان‌شناسی مدرن کنونی را رعایت می‌کرده‌اند. سنت ایشان (فعل، قول و تقریر) همان دستورالعمل‌هایی را می‌دهد که امروزه بشر بعد از گذشت هزار و چهارصد سال به آن رسیده است.

پس باید زبان قرآن را با روش پیامبر اکرم (ص) به جهان فهماند و این روش و احادیث و سنت ایشان محفوظ است و هر چند این روش، از بین نرفته ولی از میان ما رفته است! ما برای تبلیغ قرآن، ترجمه قرآن را جایگزین روشهای پیامبر اکرم (ص) کرده‌ایم و بدین ترتیب از اسوه حسنه که همان پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) می‌باشند، دور افتاده‌ایم.

در پایان به این نکته اشاره می‌کنیم که با توجه به اشکالاتی که

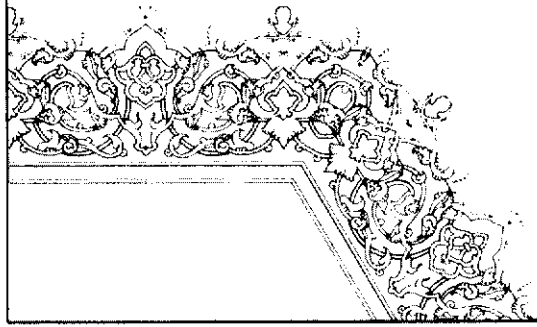
در امر زبان‌آموزی از طریق ترجمه و نقاط ضعفی که کم و بیش در تمامی ترجمه‌های قرآن وجود دارد، پس جایگاه ترجمه کجاست؟ آیا باید گفت که ترجمه مطلقاً باطل است؟ آیا ترجمه مزایایی هم دارد یا خیر؟

جواب این است که در مرحله اول، ترجمه باید ضمیمه تفسیر شود و هر چیز دیگری از این قبیل جایگاهی اطلاعاتی دارد؛ یعنی این ترجمه مجموعه‌ای از اطلاعات را به ما می‌دهد و بر حسب اینکه این مجموعه اطلاعات به چه کسی داده می‌شود، دارای ارزیابی گوناگونی است.

اگر این مجموعه اطلاعات (ترجمه) به کسی داده شود که علم قرآن را از راه دیگری، به جز ترجمه کسب کرده است، در آن صورت (ترجمه) مفید خواهد بود، یعنی شخصی که آن علم پایه را داراست، ترجمه موجب فزونی اطلاعات و معلوماتش خواهد شد و این چیز مطلوبی است ولی اگر ترجمه را جایگزین معلومات اولیه کند، مطمئناً آفت‌زاست و به هیچ وجه ایده‌آل نیست.

شایان ذکر است که تاکنون هیچ مترجمی پیدا نشده که ادعا کند، قرآن را آن‌طور که هست به زبان دیگر برگرداند، بلکه مترجمان زبردست پس از اشتغال به کار ترجمه قرآن، روز به روز بیشتر به عجز خود پی برده و اعتراف کرده‌اند که قرآن آنقدر عظیم و پرمایه است که کسی را یارای دست‌یازیدن به ترجمه کامل آن نیست و سرانجام ترجمه خود را تلاشی برای بیان درک خود از معانی و مفاهیم بی‌کران کلام خدا اعلام کرده و نام ترجمه خود را «پیام قرآن»، «مفهوم قرآن» و یا «ترجمه معانی قرآنی» گذاشته‌اند.





## پانوشت ها

- ۱- تفسیر المنار، ۹، مقاله «ترجمه القرآن و مافیها من المفاسد و المنافاة للاسلام».
- ۲- دلایل غزالی ذیل شرح آیه «هو الذی علیک کتاب منه آیات محکمات هن ام کتاب» آمده است، تفسیر المنار، ۳۲/۱۴.
- ۳- المستشرقون و ترجمه القرآن الکریم، ۶۷-۶۹.
- ۴- مجله المجمع، سال ۱۹۳۱م، ۱۲/۱۲۰.
- ۵- المستشرقون و ترجمه القرآن الکریم، ۶۷-۶۹.
- ۶- مناهل العرفان، ج ۱.
- ۷- جارالله زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ۳/۳۳۵، دارالکتب العربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۷هـ.
- ۸- مؤلف مستند قول خویش را بیان نداشته است، لکن «زرقانی» در مناهل العرفان، ۲/۵۹، عده‌ای از کسانی را که رجوع «ابوحنیفه» را از این فتوا روایت کرده‌اند، نام می‌برد.
- ۹- رک: مهدوی کنی، صدیقیه. زبان‌شناسی قرآن، گلستان قرآن، یکشنبه ۲۶ آبان ۱۳۸۱، ش ۱۷۳.
- ۱۰- برای کسب اطلاعات بیشتر به نوشته‌های تولدکه در اللغات السامیه و بروکلان در الفقه اللغات السامیه مراجعه شود.
- ۱۱- التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، حسن، ج ۱، ص ۱۹۱.
- ۱۲- لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، ج ۱، صص ۵۸۶-۵۸۷.
- ۱۳- معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دارالکتب العربی، ۱۳۹۲ق، ص ۳۴.
- ۱۴- قاموس قرآن، قریشی، ج ۴، ص ۳۱۲.
- ۱۵- معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳.
- ۱۶- اقرب الموارد، ص ۸۴.
- ۱۷- قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۹۷.
- ۱۸- المیزان، طباطبایی، سید محمد حسین، کانون انتشارات محمدی، ج ۳۴، صص ۲۷۲-۲۷۵.
- ۱۹- قاموس قرآن، قریشی، علی اکبر، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ش.
- ۲۰- المیزان، طباطبایی، سید محمد حسین، ج ۳۴، ص ۳۱۹.
- ۲۱- نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، دارالکتب الاسلامی، ج ۱۹، ص ۳۴۷.
- ۲۲- تفسیر نور، قرآنی، محسن، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ش، ج ۶، ص ۲۱۹.
- ۲۳- بلسان عربی مبین (شعرا)، ۲۶/۱۹۵.
- ۲۴- فضل القرآن علی سائر الکلام کفضل الله علی سائر خلقه، بحار الانوار، ۹۲/۱۹.
- ۲۵- «الرحمن» علم القرآن، خَلَقَ الْانْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ، (الرحمن)، ۴-۵۵/۱.
- ۲۶- نک: نظام‌نگ در قرآن، نشریه میراث جاویدان، سال اول، شماره اول.
- ۲۷- رک: خوش‌منش، ابوالفضل، جستارهایی در زمینه نظام‌نگ قرآن، بیانات،

## منابع

- سال پنجم، ش ۱۹.
- ۲۸- القرآن محاولة لفهم عصري، محمود، مصطفی، چاپ ششم، دارالمعارف قاهره، ص ۱۹، ۲۰.
- ۲۹- در نقد و ادب، مندور، محمد، ترجمه دکتر شریعتی / ۱۴۰، ضمیمه کتاب هنره، اثر مترجم.
- ۳۰- پژوهشی در شیوه‌های اعجاز قرآن کریم، عرفان، حسن / ۵۴ (با اندکی تصرف)، انتشارات دارالقرآن الکریم آیه‌الله العظمی گلپایگانی (ره)، قم.
- ۳۱- القرآن محاولة لفهم عصري، محمود، مصطفی، ص ۱۹ و ۲۰.
- ۳۲- چهار گفتار درباره زبان، باطنی، محمد رضا، ص ۲۹، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۵.
- ۳۳- ساختمان معنایی، مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن، توشیهیکو ایزوتسو / ۷۱.
- ۱- القرآن الحکیم، ترجمه و توضیح: مجتبی، سید جلال‌الدین، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
- ۲- آلوسی بغدادی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۵ (درسی جلد).
- ۳- ابن فارس، ابی‌الحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بی تا.
- ۴- ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، قم: نشر ادب الحوزه، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ۵- ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه، چاپ اول ۱۳۷۸.
- ۱- ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه: احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲- باطنی، محمدرضا، چهار گفتار درباره زبان، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۵.
- ۳- بندق، محمد صالح، المستشرقون و ترجمه القرآن، بیروت: دارالافتا الجدیدة.
- ۴- خوش‌منش، ابوالفضل، جستارهایی در زمینه نظام‌نگ قرآن، بیانات، سال پنجم، شماره ۱۹.
- ۱۰- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران: المکتبه المرتضویه، چاپ دوم، ۱۳۴۲.
- ۱۱- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، مصر، دارالمعارف، ۱۹۷۶.
- ۱۲- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، بیروت: دارالمعرفه، الطبعة الثانية، ۱۳۹۱ ش.
- ۱۳- زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجود التأویل، ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ هـ.
- ۱۴- الزرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، بیروت: دارالمعرفه، الطبعة الثانية، ۱۳۹۱ ق.
- ۱۵- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب العلمیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- ۱۶- طالقانی، سید محمود، تفسیر پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۸-۱۳۵۹ ش.
- ۱۷- الطبرسی الطوسی، امین‌الدین ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.
- ۱۸- عرفان، حسن، پژوهشی در شیوه‌های اعجاز قرآن، انتشارات دارالقرآن الکریم، آیه‌الله العظمی گلپایگانی (ره)، قم.
- ۱۹- قرآنی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، قم: چاپ چهارم، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۰- قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ ش.

۲۱. محمود، مصطفی. القرآن محاولة لفهم عصري. چاپ ششم، دارالمعارف قاهره.  
۲۲. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، -۱۳۶۶ ۱۳۵۳  
ش.  
۲۴. مهدوی کنی، صدیقه. زبان شناسی قرآن. گلستان قرآن، ش ۱۷۳، یکشنبه ۲۶  
آبان ۱۳۸۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی